


نگاهی دیگر به سه اثر موخر غرب

توهم توطنه

سید محمدحسین سجادی 



بی خیالی و خودگرایی اند. هر سه، در عین توانایی به شکلی مهربان و دلسوزند. هر سه، دارای شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی اند. هر سه، حق مدار و مورد تأییدند. هر سه، تا حدودی با جامعه خود درگیرند. هر سه، تنها و آزادند. هر سه، با وجود داشتن ظاهری خشن و نفوذ ناپذیر دارای احساسات و عواطف‌اند. به اضافه موارد دیگری که با دقت در شخصیت هر یک می‌توان به آن‌ها رسید. در واقع این ویژگی‌های مشترک است که قهرمان بودن این سه را تثبیت کرده و آن‌ها را به عنوان شخصیت‌هایی نمونه معرفی می‌کند.

## ۲- نقش مکمل داستان

دومین وجه اشتراک، به دومین نقش این سه مجموعه مربوط می‌شود. یعنی «مایک»، الاغ و «سید». این سه شخصیت نیز به شدت به یکدیگر شبیه‌اند. هر سه، موجودی نسبتاً ضعیف و کوچک‌اند. هر سه، به شدت سمج و پر حرف‌اند. هر سه، مباشر و همراه قهرمان داستانند. هر سه، محتاج و طفیلی هستند. هر سه، حیات و سلامت شان در پناه اوست. هر سه، با لجاجت خود را به او تحمیل کرده‌اند. هر سه، توسط قهرمان داستان مورد تحمل و ترحم‌اند. هر سه، به نحو قابل توجهی ترسو و بی‌دست و پایند. هر سه، اهل شوخی و عیش و نوشند. هر سه، تا حدودی احمق و گیج‌اند. هر سه، دوستدار و تابع قهرمان داستانند. هر سه، خواستار بقا و صحت اویند. هر سه، به نوعی خودخواه و خودمدارند. هر سه، با وجود داشتن نوعی از بی‌توجهی قدری با محبت و محسن‌اند. هر سه، پرادعا و تو‌خالی‌اند. هر سه، در مقاطعی

در این مقاله سه انیمیشن موفق و مؤخر غرب (کمپانی هیولاها، شرک و عصر یخ) با دیدگاهی متفاوت به انتقاد کشیده می‌شود. در این چالش مطامع غرب و تهاجم فرهنگی مبنای سیاست‌های تولید در کشورهای غربی خصوصاً آمریکا عنوان می‌شود.

## بررسی مشترکات آثار

### ۱- قهرمان داستان

اولین وجه اشتراک این سه انیمیشن، مربوط به شخصیت و جایگاه نقش اول و قهرمان آنهاست. یعنی «سالیوان»، «شرک» و «منفرد». ویژگی‌ها و خصوصیات این سه تن، به نحو قابل توجهی به یکدیگر نزدیک است. هر سه، موجودی قدرتمند و برترند. هر سه، به نوعی خاص و منحصر به فردند. هر سه، دارای نوعی

راحتی از بین می‌روند و..... در مجموع، این سه شخصیت، آشکارا منفور و مبعوض بوده و بطلان عملکردشان عیان است. البته در تعریف عنصر رقیب داستان، میان این سه مجموعه تفاوت‌های قابل توجهی نیز موجود است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

### ۴- محور و محتوای داستان

چهارمین و آخرین وجه از مهم‌ترین وجوه اشتراک این سه انیمیشن، محور و هسته اصلی داستان آن‌هاست. یعنی یک انسان و قضایای مربوط به نجات او. در هر سه مجموعه، داستان با ورود یک انسان به محدوده زندگی شخصیت‌ها شکل گرفته و حول محور او ادامه می‌یابد. در واقع نجات او و رساندنش به مقصد مورد نظر است که تکاپوی قهرمان و نقش مکمل را باعث شده و کشمکش میان آن‌ها و شخصیت رقیب را دامن می‌زند. آن دو با نیتی صادق و به شکلی دلسوزانه قصد نجات و حفظ انسان مورد نظر را دارند و شخصیت رقیب نیز بر اساس خودخواهی و ظلم خود قصد نابودی و آزار او را داشته و در این راستا تلاش می‌کند. قهرمان داستان از جان خود مایه گذاشته و با عشق و محبتی مثال زدنی، محافظت از انسان و سعادت‌مند ساختن او را وظیفه خود می‌داند. نقش مکمل داستان نیز، اگرچه خام‌تر و سطحی‌تر، اما در جهت یاری قهرمان در این مسیر و خیرخواهی برای انسان می‌کوشد. البته تلاش و لطف او تبعی و مقطعی است، نه همچون قهرمان، اصلی و همیشگی. شخصیت رقیب اما، همی جز سو استفاده از انسان برای اهداف شوم خود و در نهایت نابودی و هلاکت و فلاکت

محدود معین و کمک کار شخصیت اصلی‌اند. هر سه، جز در مواردی معدود و محدود غیر از زحمت و خرابکاری حاصلی ندارند. هر سه، هویتشان با قهرمان داستان قابل تعریف است. هر سه، جدا از او در معرض خطرات و مهلکات بسیارند. هر سه، در مرحله‌ای خاص با بازی کردن نقش طعمه به قهرمان کمک می‌کنند. هر سه، نسبت به قهرمان در حاشیه‌اند و موارد دیگری از این قبیل. همان‌گونه که اشاره شد، نحوه تعامل این شخصیت‌ها با قهرمان داستان نیز تا حدودی یکسان و همگون است. البته با تفاوت‌هایی اجمالی. به طور کلی نقش دوم این مجموعه‌ها نیز به جهت جذابیت‌های خاص شخصیتی، دارای محبوبیت ویژه‌ای است.

### ۳- شخصیت رقیب داستان

سومین وجه اشتراک در شخصیت رقیب این سه اثر به چشم می‌خورد. یعنی «رن‌دال»، «لرد فارکوآد» و «سوتو». این سه عنصر نیز به شکل خاصی مشابه‌اند. هر سه، خشن و بدذات‌اند. هر سه، کینه‌ای و بی‌منطق‌اند. هر سه، بی‌رحم و خودپرست‌اند. هر سه، دچار توهم قدرتند. هر سه، جانی و وحشی‌اند. هر سه، حسود و تنگ‌نظرند. هر سه، بد ترکیب و زشت سیرت‌اند. هر سه، خواهان سلطه و تفوق‌اند. هر سه، در فکر نابودی و محو قهرمان داستان‌اند. هر سه، از برتری و بهتری او در عذاب‌اند. هر سه، متقلب و مکارند. هر سه، نامرد و نادان‌اند. هر سه، متکبر و مغرورند. هر سه، نسبت به قهرمان داستان به شکل قابل توجهی ضعیف‌ترند. هر سه، ظالم و زورگویند. هر سه، از شوکت و قدرتی ظاهری و اجمالی برخوردارند. هر سه، به

به شکلی خاص بیشتر از دل‌بستگی منفرد به اوست. منفرد پس از تحویل کودک به پدرش، از او جدا شده و به کار خود ادامه می‌دهد. بر خلاف سالیوان و شرک که رابطه خود را با انسان حفظ می‌کنند.

شرک و منفرد، هر یک به نحوی، سابقه خوشی از انسان‌ها نداشته و با این وجود نسبت به نجات او اقدام می‌کنند. بر خلاف سالیوان که هیچ سابقه خوشایندی از انسان‌ها ندارد. به جز آن که شغل‌اش ترساندن آن‌ها بوده است.

شرک علاوه بر نجات «فیونا»، رهایی موجودات افسانه‌ای و بازگشت آن‌ها به همان جایی که بوده‌اند نیز برایش مهم بوده و اگرچه به خاطر راحتی خود، به جهت آن تلاش می‌کند. بر خلاف سالیوان و منفرد که امر دیگری جز نجات انسان مد نظرشان نیست.

**در کمپانی هیولاها و شرک ۱ به نحوی** وضعیت ایده آل و مطلوب نیز ارایه شده است: سالیوان مدیر کمپانی شده و با خنداندن کودکان انرژی بیشتری نسبت به سابق فراهم می‌کند و شرک نیز با بوسه عاشقانه خود، طلسم فیونا را شکسته و او را هم شکل خود می‌سازد. اما در عصر یخبندان چنین بخشی به چشم نمی‌خورد. **در عصر یخبندان**، «دیگو» که ابتدا عضو گروه سوتو بوده و رقیب منفرد است، به تدریج متمایل به او شده و عضو سوم تیم او و سید می‌شود. اما در کمپانی هیولاها و شرک ۱ چنین عنصری موجود نیست.

در هر سه انیمیشن علاوه بر رقیب اصلی، رقبای فرعی دیگری هم هستند که با یکدیگر متفاوت‌اند: در کمپانی هیولاها آب دماغ، در

او ندارد. در واقع درگیری او با قهرمان و نقش مکمل نیز بر اساس همین امر شکل می‌گیرد. نکته قابل توجه دیگر در این زمینه نیز آن است که هر سه قهرمان به شکلی ناخواسته و اتفاقی مشغول این ماجرا شده و نسبت به نجات انسان طرح و تصمیمی از پیش تعیین شده ندارند. در واقع این امر، وظیفه‌ای است که محصول شرایط خاص بوده و قهرمان داستان بر اساس احساس مسئولیت و تعهد برخاسته از وجدان و قلب پاک خود، نسبت به انجام آن اقدام می‌کند. اقدامی که همراه با موفقیت بوده و پایان خوشی دارد. پس از انجام این مأموریت نیز قهرمان و نقش مکمل به زندگی خود مشغول شده و به مسیر خود ادامه می‌دهند. انسان مورد نظر، در دو انیمیشن یک کودک دوست داشتنی و در دیگری یک پرنسس زیباست. البته همانند موارد قبلی، در پردازش این پدیده و پروسه، تفاوت‌هایی نیز میان آثار مذکور موجود است که به بخشی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

### اختلافات و موارد اختصاصی آثار

تنهایی و اختلاف داشتن با جمع در شرک و منفرد، بسیار پررنگ تر و صریح تر از سالیوان تصویر شده است. حتی شاید بتوان گفت که سالیوان از این حیث با آن دو فرق داشته و در جمع دارای موقعیت ممتازی است.

اهمیت و احترامی که سالیوان برای مایک قائل است، بسیار فراتر و بیشتر از اهمیت و احترامی است که شرک و منفرد برای الاغ و سید قائلند. در واقع صمیمیت و دوستی در رابطه سالیوان و مایک امری بارز است.

دل‌بستگی و عشق سالیوان و شرک به انسان،

**هیولاها و شرک ۱** که به این امر اشاره ای ندارند.

در کمپانی هیولاها، بو یکی از میلیون‌ها کودک کره زمین است که اتفاقاً در جریان این داستان قرار می‌گیرد. همچنین در عرض نجات او، نجات سایر کودکان نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. اما در **شرک ۱** و **عصر یخبندان**، فیونا و پسر بچه در واقع نماینده انسان‌ها بوده و نجات آن‌ها به تنهایی مد نظر است. به عبارت دیگر در این دو اثر، اشاره صریحی به جامعه انسانی نشده است.

در **شرک ۱**، نقش مکمل اسم خاصی ندارد. همان گونه که انسان در **عصر یخبندان**، بر خلاف دو نقش مکمل و دو انسان دیگر.

در **کمپانی هیولاها و شرک ۱**، انسان به نحوی مورد تهدید، تعدی و سیطره یکی از رقبا است. اما در **عصر یخبندان** چنین امری به طور اولیه متحقق نیست.

ارتباط شهر هیولاها با دنیای انسان‌ها، به نحوی خاص تعریف شده و در واقع این دو فضا از یکدیگر مجزایند. بر خلاف نوع ارتباط این دو طیف با یکدیگر در **عصر یخبندان و شرک ۱**، در این دو انیمیشن هر دو عنصر (انسان و سایر شخصیت‌ها) در یک فضا زندگی می‌کنند.

برای خانم «رز» و CDA در **کمپانی هیولاها**، معادلی در **عصر یخبندان و شرک ۱** نیست. و....

علاوه بر این موارد، اختلافاتی نیز در ساختار کلی و جزئیات این سه انیمیشن می‌باشد که وجودشان طبیعی و ضروری است. همان گونه که اشاره شد، به طور کلی بررسی وجوه افتراق این مجموعه‌ها نیز علاوه بر وجوه اشتراک، امری

**شرک ۱** ازدها و در **عصر یخبندان** پرندگان خاص قطبی و کرگدن‌ها.

موجود شبیه به سنجاب در **عصر یخبندان**، عنصری است که منحصر به فرد که در دو انیمیشن دیگر موجود نیست.

در **عصر یخبندان**، بر خلاف دو انیمیشن دیگر به خانواده نقش مکمل و سابقه خانوادگی قهرمان نیز اشاره شده است.

در **شرک ۱**، محل زندگی قهرمان داستان نیز مورد تأکید است. بر خلاف دو مجموعه دیگر که بدین امر اشاره خاصی نشده است.

**عصر یخی** در **عصر یخبندان** پدیده ای است که در دو اثر دیگر معادل صریح و روشنی برای آن نیست.

محبت و علاقه سید به انسان بیشتر و صریح‌تر از محبت و علاقه مایک و الاغ به اوست. در واقع مایک و الاغ، برای انسان اهمیت و جایگاهی درجه دو قائل‌اند. اما سید ظاهراً این گونه نیست.

لرد فارکوآد از جهتی با رندال و سوتو متفاوت است. او فرمانروای مجموعه ای از انسان‌ها و خود انسان است. بر خلاف رندال و سوتو که هر دو موجودی غیر انسان بوده و با آن‌ها ارتباطی ندارند. سوتو بر خلاف رندال و فارکوآد، برای دشمنی‌اش با انسان، دلیل به ظاهر موجهی (کشته شدن هموعانش توسط انسان) داشته و در واقع آغازگر درگیری نیست.

در **عصر یخبندان**، جایگاه خانواده و نقش مادر کودک در نجات ابتدایی او و همچنین رضایت او به ادامه یافتن عملیات نجات توسط قهرمان نیز تصویر شده است. بر خلاف **کمپانی**

لازم و واجب است.

## بررسی وجه ابزاری آثار

در دنیای امروز، فیلم و انیمیشن همانند سایر رسانه‌ها و هنرها، وسیله و قالبی است برای القای مفاهیم و معانی مختلف. امری که از آن به «استفاده ابزاری» تعبیر می‌شود. البته پر واضح است که این پدیده از ماهیت هنر - و در موضوع مورد بحث ما فیلم و انیمیشن - ناشی شده و فی نفسه امری است طبیعی. اما سخن در آن است که در حال حاضر، از این ابزار کارا و پرتوان چه استفاده ای می‌شود؟ به عبارت دیگر صاحبان فعلی صنعت سینما، یعنی کمپانی‌ها و استودیوهای بزرگ و زنجیره ای غرب، چه معانی و مفاهیمی را در این قالب، به ذهن و ضمیر جامعه بشری تزریق می‌کنند؟ بر اساس اطلاعات موثق و تحقیقات فراوانی که افراد مختلف تا به حال در این زمینه انجام داده‌اند، شکی نیست که اکثر قریب به اتفاق شرکت‌ها و مؤسسات مذکور، همسو با جبهه باطل، سردمداران استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل بوده و در راستای پیشبرد برنامه‌ها و تحقق اهداف آن‌ها تلاش می‌کنند. حتی در برخی موارد، مؤسسان و گردانندگان آن‌ها، جز مهره‌های اصلی و سرمایه داران مطرح اردوگاه مذکورند. بر این اساس، حتی پیش از هر گونه تحقیق و بررسی، باید نسبت به محصولات و تولیدات آن‌ها ذهنی پر شک و دیده ای مردد داشت. در این بخش، بر آنیم تا با ارایه برخی از شواهد و تبیین بعضی از نشانه‌ها، به شکلی ابتدایی و ساده، شک و تردید مذکور را به یقین بدل سازیم.

به آن امید که با کوشش و پی گیری متخصصان

متعهد، پایه‌های این نظریه، به گونه ای کلاسیک و قابل عرضه در محافل مختلف علمی و هنری تثبیت شده و بنایی شکیل بر آن استوار گردد.

در میان رسانه‌ها، سینما و انیمیشن از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و در مسیر تأثیر و تخدیر پیشتاز است. سران استکبار، با پی ریزی طرحی بلند مدت، می‌کوشند تا با استفاده از مواردی چون انیمیشن، نسلی دلخواه خود، با تفکری مطابق میل خویش تربیت کرده و به تدریج، موجبات محو خوی استکبارستیزی را فراهم آورند. بر اساس این طرح، مفاهیم، گزاره‌ها و نکاتی خاص و کلیدی، در قالب انیمیشن و به صورتی نمادین عرضه شده و بدین طریق فرهنگ سازی مورد نیاز صورت می‌گیرد. فرهنگی که با وجود آن، پذیرش و گسترش باطل، به راحتی ممکن خواهد بود. در واقع، آن چه در حال اتفاق است و آن چه که بایستی اتفاق افتد، بنا بر خواست پرچم داران باطل و در بطن داستان زیبا و جذاب تعریف شده و با شخصیت پردازی‌های نمادین، انیمیشن‌هایی مؤثر شکل می‌گیرد. انیمیشن‌هایی که گرچه دارای داستان‌هایی مختلف بوده و در مواردی با یکدیگر متفاوتند، اما همگی دارای روحی واحد و حال و هوایی یکسانند: آمریکا و صهیونیسم خوبند و حق. در طرح مذکور، موارد مختلفی مد نظر است که با توجه به آن چه در ارتباط با سه انیمیشن مورد بحث بیان شد، به اهم آن‌ها اشاره‌ای اجمالی خواهیم داشت:

۱- مهم ترین نکته مورد توجه، جایگاه و عملکرد دولت آمریکا به عنوان اصلی ترین و بارزترین عنصر مجموعه استکباری دنیای کنونی است. نقش اول و قهرمان هر سه داستان، در

واقع پردازشی سمبلیک از این عنصر بوده و آن چه در بحث اشتراکات مربوط به قهرمان بیان شد نیز شاخصه‌هایی است که مخاطب بایستی او را بدان‌ها بشناسد. شاخصه‌هایی چون برتری و اقتدار، بی خیالی و خودگرایی، مهربانی و دلسوزی، حق‌مداری و محبوبیت، درگیری با جامعه و تنهایی نفوذناپذیری و استقامت و... مجریان طرح مذکور می‌کوشند تا دولت آمریکا را با این مشخصات معرفی کرده و جایگاهش را بر اساس این ویژگی‌ها تثبیت نمایند. آن چه در این رابطه حایز اهمیت است آن است که آمریکا و متصدیان امر تبلیغات استکباری، خود به تنهایی، خاص بودن و طبیعی نبودن خویش واقف بوده و از انزوا و غیرقابل قبول بودنشان باخبرند و شخصیت قهرمان این سه انیمیشن را نیز بر همین اساس تصویر کرده‌اند. اما می‌کوشند با اضافه کردن چاشنی یکه تازی، پیش قدمی، ایثار، غیرقابل درک بودن، غربت و مجهول‌القدر بودن به آن، این پدیده به ظاهر منفی را مثبت جلوه داده و با ایجاد محبوبیت، زمینه را برای پذیرش و تأیید خویش فراهم سازند. دولت آمریکا در واقع، تنهایی و انزوای خود را حق خود، انتخاب خود و ناشی از یک سوء تفاهم دانسته و نه تنها از آن باکی ندارد، بلکه از آن لذت برده و برای دیگرانی که با او مشکل دارند متأسف است. دولت آمریکا هر چه حق است را به خود نسبت داده و خویش را مؤید علی‌الاطلاق می‌شمرد. همچنین با تأکید بر برتری خود، پیروزی و کامیابی را نیز در انحصار خویش می‌داند. تمام این موارد، به اضافه موارد مشابه دیگر، با ظرافتی ستودنی، در این سه

انیمیشن، مورد توجه و پافشاری است.

۲- نکته مهم دیگر، جایگاه و عملکرد صهیونیسم و برترین کرد آن یعنی رژیم یهودی اسرائیل است. اسرائیل و جامعه یهودی صهیونیسم، به عنوان کلیدی ترین همکار و هم پیمان دولت آمریکا، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ البته اگر نگوئیم که اختیار آمریکا نیز به دست اوست. اما در ارتباط با این عنصر، در مناسبات جهانی مشکل قابل توجه و غیر قابل اغماضی مطرح می‌باشد و آن این که به قدری رسوایی و فضاحتش در تمامی زمینه‌ها عیان و آشکار است که حتی دولت آمریکا نیز از انتسابش به خود ابراء داشته و به راحتی قادر به دفاع از او نمی‌باشد. در واقع روسیاهی و زشت سیرتی صهیونیسم و دولت یهودی اسرائیل، با نقاب ضخیم تبلیغات نیز به طور کامل قابل استتار نیست. همچنین دولت آمریکا علاوه بر علت مذکور، به جهت حفظ وجهه جهانی خود از یک سو و جلوگیری از افشای پشت پرده جبهه باطل و مدیریت صهیونیسم بر آن، از سوی دیگر می‌کوشد به نحوی خود راهبری، مستقل و برتر از او نشان دهد. نقش مکمل و شخصیت دوم سه مجموعه مذکور، در واقع نماد این عنصر بوده و او را بر اساس میل و مذاق آمریکایی معرفی می‌نمایند. ویژگی‌هایی چون ضعف و کوچکی، همراهی و مباشرت، احتیاج و لجاجت، در معرض خطر بودن، بی دست و پایی و حماقت، عیاشی و سرخوشی، مزاحمت و دردرسازگی، مهربانی و احسان و...، تماماً در این راستا برای او در نظر گرفته شده است. تأکید بر ضعف محتاج ترحم و در اقلیت بودن یهودیان اسرائیلی، پافشاری بر

واقع پردازشی سمبلیک از این عنصر بوده و آن چه در بحث اشتراکات مربوط به قهرمان بیان شد نیز شاخصه‌هایی است که مخاطب بایستی او را بدان‌ها بشناسد. شاخصه‌هایی چون برتری و اقتدار، بی خیالی و خودگرایی، مهربانی و دلسوزی، حق‌مداری و محبوبیت، درگیری با جامعه و تنهایی نفوذناپذیری و استقامت و... مجریان طرح مذکور می‌کوشند تا دولت آمریکا را با این مشخصات معرفی کرده و جایگاهش را بر اساس این ویژگی‌ها تثبیت نمایند. آن چه در این رابطه حایز اهمیت است آن است که آمریکا و متصدیان امر تبلیغات استکباری، خود به تنهایی، خاص بودن و طبیعی نبودن خویش واقف بوده و از انزوا و غیرقابل قبول بودنشان باخبرند و شخصیت قهرمان این سه انیمیشن را نیز بر همین اساس تصویر کرده‌اند. اما می‌کوشند با اضافه کردن چاشنی یکه تازی، پیش قدمی، ایثار، غیرقابل درک بودن، غربت و مجهول‌القدر بودن به آن، این پدیده به ظاهر منفی را مثبت جلوه داده و با ایجاد محبوبیت، زمینه را برای پذیرش و تأیید خویش فراهم سازند. دولت آمریکا در واقع، تنهایی و انزوای خود را حق خود، انتخاب خود و ناشی از یک سوء تفاهم دانسته و نه تنها از آن باکی ندارد، بلکه از آن لذت برده و برای دیگرانی که با او مشکل دارند متأسف است. دولت آمریکا هر چه حق است را به خود نسبت داده و خویش را مؤید علی‌الاطلاق می‌شمرد. همچنین با تأکید بر برتری خود، پیروزی و کامیابی را نیز در انحصار خویش می‌داند. تمام این موارد، به اضافه موارد مشابه دیگر، با ظرافتی ستودنی، در این سه

سماجت و لجاجت آن‌ها در برقراری رابطه با دولت آمریکا و همچنین راضی نبودن و مجبور شدن دولت مذکور به برقراری این رابطه، اشاره به حسن نیت و عاطفی بودن ایشان در عین خرابکاری و ایجاد مشکل، توجه به تأثیر مثبت این گروه بر روند تحولات جهانی با وجود داشتن نقاط ضعف نسبتاً فراوان، در نظر گرفتن شاخصه‌هایی که در مجموع محبوبیت شان را باعث و آن‌ها را دوست داشتنی جلوه می‌دهد و مواردی از این قبیل، به گونه‌ای بسیار دقیق و حساب شده در این سه انیمیشن گنجانده شده است.

۳- سومین نکته مد نظر، جایگاه و عملکرد مخالفان و دشمنان آمریکا و صهیونیسم است. مخالفان و دشمنانی که با ایجاد موانع متعدد و بر اساس خودکامگی‌ها و ظلم خویش، رقیب سرسخت این دو همراهند. برای عنوان کلی مخالف استکبار، در دنیای کنونی، مصادیق متعددی می‌توان یافت. مصادیقی که انگیزه و منظور هر یک برای مخالفت، با دیگری متفاوت است. کشورهای اسلامی، کشورهای آمریکای لاتین، برخی کشورهای آسیای شرقی مثل چین و کره شمالی، کشورهای روسیه و هند، بعضی کشورهای آفریقایی و اروپایی و... مواردی از مصادیق مذکورند. حتی کشورهای چون انگلیس، فرانسه و آلمان نیز به نحوی رقیب دولت آمریکا محسوب می‌شوند. علاوه بر کشورها، برخی از گروه‌ها و احزاب نیز در سراسر دنیا، عضو لیست رقابیند. شخصیت رقیب موجود در سه انیمیشن مورد بحث، در واقع نشانگر و نماینده طیف عظیم و مختلف

الحال مخالفین دولت آمریکا و صهیونیسم است. البته بر خلاف دو نقش دیگر تطبیق این نقش بر مصداق خارجی اش، تا حدی مشکل است. مشکلی که از گستردگی و تنوع مذکور ناشی می‌شود. تفاوت شخصیت‌های رقیب در این سه مجموعه و همچنین وجود رقبای فرعی - علاوه بر رقیب اصلی - در برخی از آن‌ها، نکته‌ای است که توجه به آن در این راستا ضروری است. به طور کلی، خشونت و بی‌رحمی، بی‌منطقی و خودپرستی، حسادت و توهم قدرت، سلطه جویی و انحصار طلبی، تکبر و ظلم، ضعف و زبونی، بد دلی و مبعوضیت و... صفاتی‌اند که این شخصیت داستانی به تبع مصداق خارجی خود بدان‌ها متصف است. صفاتی که بی‌شک بغض و نفرت لعن هر مخاطبی را برانگیخته و به طور ضمنی عاملی است برای تأیید قهرمان و میاشرش. به عبارت دیگر هر چه آن دو خوبند او بد است. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است و آن این که به نظر می‌رسد تولیدکنندگان این سه انیمیشن، در راستای تخریب اسلام و تبلیغ بر علیه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان از روش خاصی استفاده کرده‌اند. از آنجا که احتمال تطبیق شخصیت‌های اصلی رقیب بر ملت‌ها و دولت‌های اسلامی تا حدودی بعید است، در واقع دست‌اندرکاران این انیمیشن‌ها به خیال خود کوشیده‌اند با حذف آن‌ها از این جایگاه و تنزل دادنشان به حاشیه، ضعف و عجز این طیف را در جهت مقابله با آمریکا و صهیونیسم تصویر نمایند. این نکته به خصوص در ارتباط با گروه خاصی از پرندگان قطبی در انیمیشن **عصر یخبندان** قابل پی‌گیری است. سایر مصادیق



و در این مسیر هر مزاحمی را به خاک هلاکت نشانده و اسباب خوشی، راحتی، رفاه و سعادت جاودان بشریت را به نحوی تمام و کمال فراهم آورد، به روشنی در سه انیمیشن مورد بحث مورد پافشاری و تبلیغ است. پافشاری و تبلیغی که زمینه را برای اقبال و رضایت مخاطبان بدین امر فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که در اذهان ایشان، دولت آمریکا و صهیونیزم به عنوان نماد حقانیت و دشمنی با آن‌ها به عنوان نماد بطلان تثبت شده و عملاً مانعی بر سر راهشان باقی نماند.

در پایان این بخش اشاره به نکته‌ای ضروری است و آن این‌که: علاوه بر جهات و موارد چهارگانه مذکور - که از اشتراکات چهارگانه مذکور استفاده می‌شد - موارد دیگری را نیز می‌توان با توجه به مختصات و اخلاقیات آثار، به عنوان پشت پرده و بطن آن‌ها مورد اشاره قرار داد. مواردی چون: جهانی‌سازی و ماهیت آن با قرائت آمریکایی و غربی، گذشته، حال و آینده جامعه بشری از دید جبهه باطل، شرایط حاکم بر جامعه بین‌الملل، ارزش‌های غربی و زندگی براساس آن، تحلیل پدیده‌های مختلف جهانی و... به آن امید که این موارد بسیار بسیار مهم نیز در فرصت‌های دیگر، مورد مذاقه قرار گرفته و به نحوی مستوفی تبیین گردد.

مرتبط با شخصیت‌های رقیب نیز به تبیین دقیق تر کلیت این بحث کمک خواهد کرد.

۴- یکی دیگر از نکات مهم و قابل توجه، جایگاه و وضعیت جامعه بشری و نحوه تعامل‌اش با عناصر مختلف بین‌المللی اعم از دولت آمریکا، صهیونیزم و مخالفین این دو است.

دست‌اندرکاران این سه انیمیشن، می‌کوشند با القاء و ابراز آن‌ها در قالب داستانی پرفراز و نشیب و در ضمن ماجراهای شخصیتی انسانی - که در واقع نماد و نماینده‌ای از جامعه انسانی است - جایگاه از دست رفته و به تعبیر دقیق تر دور از دسترس خویش را در میان ملت‌ها و عموم مردم تحصیل نمایند. تصویری که از وضعیت انسان و نیاز او به کمک در حال حاضر و هم چنین نوع برخورد و عملکرد دولت آمریکا، صهیونیزم و طیف رقباء در ارتباط با او و مشکل‌اش، در این سه مجموعه ارایه می‌شود، تصویری است غیر واقعی اما مطابق میل و درک سران جبهه باطل. در واقع مخاطبان بایستی که شرایط فعلی را چنین نگریسته و با این مشخصات بپذیرند. و الا قبول سردمداران استکبار و برنامه‌هایشان نخواهد بود. دقت در جزئیات مطرح شده در ارتباط با محور داستان‌ها و اشتراکات آثار مورد بحث در این زمینه، نکات بسیاری را به دست خواهد داد. ادعای بی‌پایه و اساس دولت آمریکا در ارتباط با وظیفه‌ای که در قبال نجات بشریت، به گونه‌ای قهری و ناخواسته به او محول شده و او درصدد است که با نیتی صد در صد خالص و انگیزه‌ای برخاسته از عشق و شور و ایمان و ایثار و با کمک همکاری چون رژیم صهیونیستی به انجام صد در صد موفقیت آمیز آن اقدام نماید



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی